

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری
گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد

عنوان:

پژوهشی در موضوع مرگ مغزی و بررسی تطبیقی احکام و حقوق مربوط به آن

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر سیدرضا موسوی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر عباسعلی سلطانی

محقق:

راضیه ملک سنو

نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۸-۸۷

تقدیم به

بهار دلها و صفای لحظه ها

به نور دیدگان و طراوت روزگاران

به آرزوی چشم انتظاران

به امام مهدی صاحب العصر و الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف)

و تقدیم به محضر مبارک امام جعفر صادق (علیه السلام)

پدر حوزه ی علمیه و دانشگاه جعفری

و به امید این که این بزرگواران ما را به عنوان شاگردی در مکتبشان بپذیرند.

«ان شاء الله»

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس معبودی را سزااست که کتاب خود به حمد آغاز نمود و جان آدمی به نور خود روشن ساخت. عاشقانه و با تمام وجود بر دستان گرم و مهربان پدر و مادر دلسوزم بوسه می زنم و از این که سال ها در تربیت دینی و اسلامی من کوشیدند، سپاس گزارم. تقدیر خالصانه ی خویش را به محضر همه ی اساتید بزرگواری که الفبای معرفت و شناخت را به من آموختند ، تقدیم می نمایم واز استاد محترم راهنما ،جناب آقای دکتر سید رضا موسوی و استاد محترم مشاور،آقای دکتر عباسعلی سلطانی که در تهیه و تنظیم این اثر مرا یاری نمودند ،نهایت سپاس و تشکر را دارم.

و در پایان از همسر مهربان و پرتلاشم که همواره در راه کسب علم مشوقم بوده و فرزند نازنینم که در تمام دوران تحصیل مرا صبورانه تحمل نموده است،سپاس گزارم.

امیدوارم با ارائه ی این پایان نامه، ذره ای از ایثار، گذشت و لطف این عزیزان را پاسخ داده باشم.



بسمه تعالی .

مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان .

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه: پژوهشی در موضوع مرگ مغزی و بررسی تطبیقی احکام و حقوق مربوط به آن

نام نویسنده: راضیه ملک سنو

نام استاد راهنما: دکترسید رضا موسوی

نام استاد مشاور: دکتر عباسعلی سلطانی

دانشکده: الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری	گروه: فقه و مبانی حقوق اسلامی	رشته تحصیلی: فقه و مبانی حقوق اسلامی
تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۱۰	تاریخ دفاع:	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	دکتری <input checked="" type="radio"/>	تعداد صفحات: ۱۹۰

چکیده: اگرچه، مرگ مغزی به عنوان مصداقی از مرگ حقیقی در جامعه ی پزشکی پذیرفته شده است؛ ولی در میان فقهای شیعه و سنی درباره ی وضعیت حیات این بیماران و احکام مربوط به آن ها اختلاف نظر وجود دارد. همچنین نحوه ی مالکیت انسان نسبت به اعضای خویش و حقوق وی از جمله مسائلی است که روشن شدن آن می تواند پاسخ گوی بسیاری از پرسش ها باشد. قانون نیز تاکنون قوانینی را پیرامون حقوق بیماران مرگ مغزی وضع کرده است که به نظر می رسد نیاز به تکمیل و تجدید نظر دارد.

این پایان نامه شامل چهاربخش است: در **بخش اول** کلیات مانند تعریف حیات و مرگ در لغت و اصطلاح، رابطه ی روح و بدن و دیدگاه قرآن و روایات در باره ی حیات و مرگ مطرح شده است. **بخش دوم** به بررسی موضوع مرگ مغزی و نقش عرف و فقیه در تشخیص این قبیل موضوعات پرداخته است. در **بخش سوم** ضمن بیان تاریخچه ی مرگ مغزی و پیوند اعضا به دیدگاه دانشمندان علوم تجربی و پزشکی درباره ی مرگ مغزی و به نظر فقیهان معروف درباره ی مقوله ی مرگ و موضع گیری آن ها نسبت به وضعیت حیات بیماران مرگ مغزی اشاره گردیده است و در **بخش چهارم** احکام فقهی تطبیقی و حقوق بیماران مرگ مغزی از دیدگاه فقیهان نامی شیعه و سنی به تفصیل آمده است.

طبق نتایجی که از این پژوهش به دست آمده است، فقیه برای صدور احکام مربوط به بیماران مرگ مغزی باید با استفاده از نظر پزشکان متخصص، به موضوع شناسی دقیق آن پردازد. علاوه بر این فقیهان شیعه و سنی هم در بخش بررسی های فقهی و هم مباحث حقوقی نیازمند تبادل نظر و کند و کاوهای بیشتری هستند تا به مجموعه ای از احکام جامع و یکنواخت و هماهنگ در موضوع مورد نظر دست یابند.

کلید واژه:	امضای استاد راهنما:
۱. حیات	تاریخ:
۲. مرگ	
۳. مرگ مغز	
۴. موضوع شناسی	
۵. عرف	
۶. احکام	

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱.....	مقدمه
بخش اول: کلیات	
۴.....	فصل اول: حیات و مرگ انسان
۴.....	گفتار اول: حیات و مرگ در لغت
۵.....	گفتار دوم: تعریف مرگ در نظر عرف عام
۶.....	گفتار سوم: تعریف حیات و مرگ در عرف خاص پزشکان
۶.....	الف- انواع حیات و مرگ
۷.....	ب - نسبی بودن مرگ و زندگی
۸.....	ج- بازبینی در تعریف مرگ و تغییر معیار آن
۱۰.....	گفتار چهارم: روح و ارتباط آن با بدن
۱۱.....	الف- ارتباط روح و بدن از دیدگاه فلاسفه ی قدیم
۱۱.....	۱- عقیده ی ذیمقراطیس
۱۲.....	۲- عقیده ی ارسطو
۱۲.....	۳- عقیده ی دانشمندان مشهور اسلام
۱۳.....	ب- روح از دیدگاه دانشمندان علوم تجربی و زیست شناسی نوین

فصل دوم: حیات و مرگ در لسان آیات و روایات..... ۱۴

بخش دوم: موضوع شناسی و نقش آن در استنباط احکام فقهی

فصل اول: انواع موضوع..... ۲۳

فصل دوم: عرف و کاربرد آن در فقه و استنباط..... ۲۵

گفتار اول: اعتبار عرف از دیدگاه فقیهان..... ۲۶

گفتار دوم: نقش فقیه در تعیین موضوعات عرفی..... ۲۸

گفتار سوم: واگذاری تشخیص موضوعات پیچیده به عرف مردم..... ۳۱

گفتار چهارم: بررسی موضوع مرگ مغزی و رابطه ی آن با عرف..... ۳۲

بخش سوم: بررسی مرگ مغزی از منظر علم تجربی و فقه

فصل اول: تاریخچه ی تشخیص مرگ مغزی..... ۳۵

فصل دوم: تاریخچه ی پیوند اعضا..... ۳۷

فصل سوم: مرگ مغزی از دیدگاه دانشمندان علوم تجربی و پزشکی..... ۳۹

گفتار اول: حالت های مختلف هوشیاری..... ۳۹

گفتار دوم: تعریف مرگ مغزی از دیدگاه علوم تجربی..... ۴۱

گفتار سوم: رابطه ی مرگ مغزی با مرگ واقعی در آرای پزشکان..... ۴۴

گفتار چهارم: عوامل وقوع مرگ مغزی..... ۴۵

گفتار پنجم: اهمیت تشخیص مرگ مغزی..... ۴۶

گفتار ششم: راه های اثبات مرگ مغزی از دیدگاه پزشکی..... ۴۷

- گفتار هفتم : روح و مرگ مغز..... ۵۱.....
- گفتار هشتم : استدلال پزشکان قائل به عدم تحقق موت در مرگ مغزی..... ۵۵.....
- گفتار نهم : استدلال پزشکان قائل به تحقق موت در مرگ مغزی..... ۵۷.....
- فصل چهارم: مرگ مغزی از دیدگاه فقهی..... ۶۱.....
- گفتار اول : تعریف مرگ و علائم آن از نظر فقها..... ۶۲.....
- گفتار دوم : موت مشتبّه در لسان روایات..... ۶۴.....
- گفتار سوم : موضع گیری فقهای شیعه نسبت به ملاک تشخیص وضعیت حیات بیمار مبتلا به
مرگ مغزی..... ۶۷.....
- گفتار چهارم: موضع گیری فقهای اهل سنت، نسبت به وضعیت حیات بیمار مرگ مغزی..... ۷۷.....

بخش چهارم: بررسی تطبیقی احکام و حقوق بیماران مرگ مغزی

- فصل اول: زمان اجرای احکام میت در مرگ مغزی..... ۸۲.....
- فصل دوم: حقوق انسان نسبت به اعضا و بررسی مالکیت او..... ۸۷.....
- گفتار اول : تفاوت میان ولایت و مالکیت..... ۹۱.....
- گفتار دوم: دلایل قائلان به وجود سلطه یا مالکیت انسان نسبت به اعضایش..... ۹۳.....
- گفتار سوم : دلایل قائلان به عدم مالکیت انسان نسبت به اعضایش..... ۹۵.....
- گفتار چهارم: مالکیت و مالیت..... ۹۷.....
- فصل سوم: بررسی احکام مربوط به پیوند اعضا از بیماران مرگ مغزی..... ۱۰۰.....
- گفتار اول: بررسی حکم قطع و پیوند اعضا از بیماران مرگ مغزی..... ۱۰۰.....
- الف- بررسی حکم اولیه ی برداشت عضو..... ۱۰۰.....
- ب- بررسی حکم ثانویه ی برداشت عضو..... ۱۰۲.....

- ۱- تعیین حدود و قلمروی ضرورت برداشت عضو در دیدگاه فقهای شیعه ۱۰۳
- ۲- تعیین حدود و قلمروی ضرورت برداشت عضو در دیدگاه فقهای اهل سنت ۱۰۸
- ج- دیدگاه قانون ۱۱۰
- گفتار دوم: طهارت عضو پیوندی ۱۱۲
- الف- بررسی طهارت بدن مسلمان ۱۱۲
- ب- بررسی طهارت بدن کافر ۱۱۳
- گفتار سوم: برداشت و پیوند اعضای کافر به مسلمان ۱۱۶
- گفتار چهارم: پیوند عضو از مجهول الهویه ۱۱۸
- الف- برداشت عضو از جسد مشکوک الحال و پیوند آن به مسلمان ۱۱۸
- ب- برداشت عضو از جسد مشکوک الحال و پیوند آن به کافر ۱۲۰
- گفتار پنجم: خرید و فروش اعضا ۱۲۱
- الف- دلایل مخالفین خرید و فروش اعضا ۱۲۱
- ۱- مالک حقیقی بودن خدا ۱۲۲
- ۲- مال نبودن اعضای بدن انسان ۱۲۳
- ۳- بطلان خرید و فروش میتة با توجه به آیات و روایات ۱۲۵
- ۴- بطلان خرید و فروش اشیای نجس ۱۲۸
- ۵- ناسازگاری خرید و فروش اعضای بدن انسان با کرامت او ۱۳۰
- ب- دلایل موافقین خرید و فروش اعضا ۱۳۱
- ۱- جواز فروش با استناد به اصل عملی ۱۳۱
- ۲- جواز فروش بر اساس جواز قطع اعضا ۱۳۲
- ۳- مالک بودن انسان ۱۳۲
- ۴- جواز فروش بر اساس حق تصرف ۱۳۳
- ج- خرید و فروش اعضا از دیدگاه حقوق دانان و قانون ۱۳۶

- گفتار ششم: نقش وصیت در جواز برداشت عضو..... ۱۳۷
- الف- دلایل قائلین به جواز وصیت برای برداشت عضو..... ۱۳۷
- ۱- استمرار اختیارات انسان بعد از مرگ..... ۱۳۷
- ۲- اطلاعات ادله ی وصیت و مشروعیت آن..... ۱۳۹
- ۳- حلیت جان و مال مسلمان با رضایت او..... ۱۴۰
- ۴- حذف عنوان هتک حرمت میت به وسیله ی وصیت..... ۱۴۱
- ب- دلیل قائلین به منع یا عدم جواز وصیت برای برداشت عضو..... ۱۴۲
- ۱- عدم وجود قابل..... ۱۴۲
- ۲- ملک نبودن اعضا بدن..... ۱۴۳
- ۳- جایز نبودن برداشت اعضا از مردگان..... ۱۴۴
- ۴- داشتن عواقب منفی اجتماعی..... ۱۴۴
- ج - وصیت به برداشت عضو در فتاوی فقهای شیعه..... ۱۴۵
- د - وصیت به برداشت عضو در کلام فقهای اهل سنت..... ۱۴۷
- ه - وصیت به برداشت عضو در کلام حقوق دانان..... ۱۴۸
- گفتار هفتم: نقش اذن ولی در جواز برداشت عضو..... ۱۴۹
- الف- بررسی دیدگاه فقهای شیعه..... ۱۴۹
- ۱ - جواز و استدلال بر نافذ بودن رضایت ولی شرعی..... ۱۴۹
- ۲ - عدم جواز برداشت عضو با اذن ولی و دلایل آن..... ۱۵۰
- ب- بررسی دیدگاه فقهای اهل سنت..... ۱۵۲
- ج- دیدگاه حقوق دانان..... ۱۵۳
- گفتار هشتم: دیه در قطع اعضای بدن مردگان مغزی..... ۱۵۴
- الف- دیدگاه فقیهان..... ۱۵۴
- ۱- ملاک و ادله ی انتفا یا ثبوت دیه..... ۱۵۴
- ۲- مقدار دیه..... ۱۵۹

- ۳- موارد مصرف ديه..... ۱۶۱
- ۴- پرداخت کننده ی ديه..... ۱۶۵
- ب- دیدگاه حقوق دانان و قانون..... ۱۶۷
- نتایج پایانی..... ۱۷۱
- پیشنهاد ها..... ۱۷۳
- پیوست شماره ی ۱..... ۱۷۵
- پیوست شماره ی ۲..... ۱۷۶
- فهرست منابع و مآخذ..... ۱۷۹

مقدمه

یکی از علومی که همواره در حال زایش و نو شدن است و هرروز شاهد پیشرفت و گسترش آن در ابعاد مختلف هستیم، علم پزشکی است که تحولات و یافته های جدید آن بر روی احکام و قوانین یک جامعه تاثیر گذار است.

تعیین پایان زندگی مادی بشر چه از دیدگاه مذهبی و فلسفی و چه از دید فیزیولوژیک حائز اهمیت فراوان می باشد. معیارهای تشخیص مرگ آدمی با پیشرفت دانش پزشکی در طول تاریخ، تغییر نموده اند و در حال حاضر نظریه ی مترادف بودن مرگ مغزی با مرگی که به توقف عمل قلب و ریه تعریف می شود در علم طب پذیرفته شده است.

از طرف دیگر، در مسئله ی پیوند اعضا احراز مرگ دهنده ی عضو، نقطه ی اصلی چالش های حقوقی است؛ چرا که یکی از راه های تامین اعضای حیات بخش برای بیماران نیازمند، پیوند اعضای سالم مبتلایان به مرگ مغزی است؛ زیرا به رغم از بین رفتن اعمال حیاتی مغز، به علت وجود جریان خون در اندام هایی چون قلب، کلیه، کبد، ریه و پانکراس، امکان استفاده از آن ها در بدن بیماران وجود دارد.

دراکثر کشورهای برخوردار از تکنولوژی پیشرفته ی پزشکی، پس از تایید مرگ مغزی توسط متخصصین، برداشتن اعضای چون قلب، کلیه کبد، چشم و... برای پیوند به اشخاص نیازمند، امری قانونی شمرده شده و در کشور ما نیز بعضی از فقها آن را اجازه داده اند.

بنابراین، پیشرفت در امر پیوند اعضا، نیاز گسترده ی بشریت به اعضای سالم و قابل انتقال مبتلایان به مرگ مغزی را بیش از پیش نمایان گر ساخته است و این خود مهمترین محرک بررسی و تحقیق در این زمینه است.

مرگ مغزی در اصطلاح پزشکی، زمانی است که مغز از کار می افتد و فعالیت آن متوقف می گردد و با مسلم شدن مرگ مغزی راهی برای بازگشت فرد به زندگی وجود ندارد، به طوری که اگر تنفس مصنوعی را قطع کنند، حداکثر تا پنج دقیقه پس از آن، ایست تنفسی حادث خواهد شد. ۸۵ درصد مبتلایان به چنین مرگی بعد از یک هفته و تقریباً صد درصد آن ها بعد از دو هفته

با ایست کامل قلبی روبه رو می شوند. در کشور ما آمار بیماران مرگ مغزی بسیار بالاست. ماهانه پانصد نفر در اثر حوادث گوناگون، دچار مرگ مغزی می شوند. این در حالی است که اعضای متنوع یک بیمار مرگ مغزی می تواند جان دست کم پنج نفر از بیماران صعب العلاج را نجات دهد.

یکی از اهداف این نوشتار بررسی وضعیت حیات بیماران مرگ مغزی است. علما و فقهای معاصر، تعاریف متفاوتی از مرگ مغزی ارائه داده اند که با این تعاریف، احکام و حقوق بیماران مرگ مغزی بسیار متفاوت می شود. برخی از ایشان بیمار مرگ مغزی را کاملاً زنده می شمردند و عده ای با ذکر قیود و شرایطی، وی را از جمله ی مردگان می دانند و گروهی نیز نظریه ی حیات غیرمستقر را برای این گونه بیماران مطرح نموده اند.

همچنین، موضوع مرگ مغزی از جمله موضوعات حساس، دارای ابعاد گوناگون و متحول دنیای پزشکی است و به همین دلیل پرسش ها و ابهامات مختلفی در جوانب گوناگون آن از حیث پزشکی، اخلاقی، مذهبی و حقوقی مطرح است.

بنابراین ضمن تبیین موضوعات شرعی و عرفی، بررسی دو پدیده ی حیات و مرگ در لسان قرآن کریم و روایات و پرداختن به مسائلی همچون اعتبار عرف نزد فقیهان و نقش فقیه در تعیین موضوعات عرفی ضروری است.

باتوجه به این که احکام و حقوق بیماران مرگ مغزی، یکی از مسایل نو و از جمله مواردی است که اخیراً توجه به آن شده است، بنابراین پرداختن به موضوع احکام و حقوق این بیماران، خود یک نوع فعالیت پژوهشی جدید می باشد.

به نظر می رسد در زمینه ی بررسی تطبیقی احکام بیماران مرگ مغزی اثری نگاشته نشده است و منابع موجود بیشتر حول محور پیوند اعضا و دیدگاه پزشکان در این باره سخن گفته است.

علاوه بر این، نقد و بررسی ادله ی فقهای شیعه و مذاهب دیگر و دست یابی به خاستگاه ها و مبانی اختلاف، در زمینه ی وضعیت حیات این بیماران و حقوق و احکام آن ها، در یک مجموعه ی منسجم کاری نو و تازه است.

از این رو، در این مجموعه، قصد بر آن است که پس از بیان کلیاتی پیرامون تعریف لغوی و اصطلاحی حیات و مرگ، انواع آن و رابطه ی میان روح و بدن به بررسی موضوع مرگ مغزی و نقش فقیه در تعیین این قبیل موضوعات پرداخته شود و سپس دیدگاه دانشمندان علوم تجربی

و پزشکی درباره ی مرگ مغزی و رویکرد فقها مورد بحث قرار گیرد در پایان به مسائل فقهی و حقوقی بیماران مرگ مغزی اشاره گردد.

روش انجام این پژوهش کتابخانه ای بوده و علاوه بر آن ازسایت های اینترنتی و نرم افزارهایی همچون مکتبه اهل البیت، نسخه ی اول سال ۱۳۸۴ که شامل بیش از ۴۷۰۰ جلد کتاب از تمامی مذاهب اسلامی است، استفاده شده است؛ همچنین سعی بر آن بوده تا به جای نقل مشروح فتاوی فقهای شیعه و سنی نظرات و دلایل ایشان به شیوه ی موضوعی و به طور خلاصه در متن، آورده شود تا به این ترتیب مطالب به صورت سازمان یافته در اختیار خواننده قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می دانم از استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر سید رضا موسوی و مشاور محترم، جناب آقای دکتر عباسعلی سلطانی و دیگر اساتید بزرگواری که از خرمن دانش آنان خوشه چیده ام تشکر و سپاس گزاری نمایم.

فصل اول: حیات و مرگ انسان

گفتار اول: حیات و مرگ در لغت

واژه ی مرگ ، متضاد حیات و معادل موت ، فوت و اجل است و عده ای آن را چنین معنا کرده اند: «ضِدُّ الْحَيَاةِ وَ يُطْلَقُ الْمَوْتُ وَ يُرَادُ بِهِ مَا يُقَابِلُ الْعَقْلُ وَالْإِيمَانُ»^۱

صاحب تاج العروس در این باره می نویسد: «موت، ضد زندگانی است. ازهری از لیث نقل می کند که مرگ مخلوقی از مخلوقات خداست و دیگران گفته اند: موت و موتان ضد حیات اند.»^۲ ابن منظور نیز مشابه همین معانی را برای مرگ ذکر می کند.^۳

طریحی در معنای موت به ضد حیات بودن آن اکتفا می کند و حیات را حرکت و موت را سکون دانسته است^۴ و برخی به معنای مرگ این گونه اشاره کرده اند: «مردن، باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی ، فنای حیات، نیست شدن زندگانی ، از گیتی رفتن، مقابل زندگی ، درگذشت و ...»^۵

از طرف دیگر ، حیات در لغت به معنای زندگی است.^۶

در جای دیگر آمده است : «الْحَيَاةُ ضِدُّ الْمَوْتِ وَالْحَيُّ ضِدُّ الْمَيِّتِ ... وَ التَّحْقِيقُ أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدِي فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ مَا يُقَابِلُ الْمَمَاتِ وَمِنْ آثَارِهِ، التَّحَرُّكُ وَ التَّحَسُّسُ وَ ...»^۷ زندگی ضد مرگ

۱ . انیس، ابراهیم و دیگران، معجم الوسيط، ص ۸۹۱.

۲ . زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳ . ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

۴ . طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۴۶۰.

۵ . دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۲، ص ۱۸۲۸۱.

۶ . شعرانی طاب ثراه، ابوالحسن، نثر طویی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۷ . مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، ج ۲، صص ۳۶۷-۳۶۹.

و زنده ضد مرده است... و حق این است که معنی اصلی واحد این ماده همان چیزی است که مقابل مرگ است که از نشانه های آن حس و حرکت داشتن است .

گفتار دوم: تعریف مرگ در نظر عرف عام^۱

مسئله ی مرگ ، ماهیت و زمان فرا رسیدن آن، از گذشته های دور افکار انسان ها را به خود معطوف ساخته است و با آن که هر شخص در طول زندگی خویش بارها و بارها، موارد آن را می بیند، در توصیف کیفیت وقوعش عاجز است .

گفته شده است: عرف ، توقف حرکت طبیعی قلب را مرگ می داند؛ بنابراین، براساس این دیدگاه، تا زمانی که حرکت طبیعی و ذاتی قلب متوقف نشود ، نمی توان موت را برای چنین بیماری مطرح کرد.

«انَّ مَعْنَى الْعُرْفِيِّ الْمُتَقَوِّمِ بِهِ الْمَوْتِ اِنَّمَا هُوَ وَقُوفُ الْقَلْبِ عَنِ الْحَرَكَةِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي لَهٗ فَمَا لَمْ يَقِفْ عَنِ تِلْكَ الْحَرَكَةِ فَالانسانُ حَيٌّ وَاِنْ وَقَفَ مَخُّهُ عَنِ وَظِيفَةِ الْخَاصَّةِ فَاِذَا وَقَفَ الْقَلْبُ عَنِ الْحَرَكَةِ الطَّبِيعِيَّةِ فَصَاحِبُهُ مَيِّتٌ»^۲

البته، در آینده خواهیم گفت : امروزه ، عرف عام دیدگاه وسیع تری پیدا کرده است و در وقوع مرگ و تشخیص آن به نظر عرف خاص پزشکان اعتماد می نماید و تأیید آن ها را ملاک خویش قرار می دهد.

^۱ عرف به اعتبار منبع به سه نوع تقسیم می شود: الف- عرف عام: آن چه همه ی مردم در همه ی سرزمین ها به رغم تفاوت گروه و حرفه و ویژگی هایی از این قبیل بدان خو گرفته باشند. ب- عرف خاص: آن چه تنها در يك سرزمین و یا در میان يك گروه از مردم جاری است. ج- عرف شرعی: عبارت از این که شرع و اژه ای را در معنایی خاص جز آن چه در لغت دارد به کار برد. د. زلمی، مصطفی ابراهیم، خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب، ص ۵۳۰. (لازم به ذکر است، عرف خاص به خاص صنفی، زمانی، مکانی و عرف صحیح و فاسد و... نیز تقسیم می شود وعده ای عرف عام العام و خاص الخاص را نیز به اقسام عرف افزوده اند.)

^۲ . مؤمن، محمد، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة ، ص ۱۹۶.

گفتار سوم: تعریف حیات و مرگ در عرف خاص پزشکان

پیش از بیان تعریف اصطلاحی مرگ از نظر پزشکان، پرداختن به مطالبی پیرامون انواع و مراحل حیات و مرگ و نسبی بودن آن ضروری به نظر می‌رسد.

الف- انواع حیات و مرگ

به طور کلی چهار گونه حیات برای انسان قابل تصور است:^۱

۱- حیات کامل جسد: این حالت صورتی است که تمام اندامهای بدن با هم همکاری داشته و شخص از هوشیاری و ادراک کامل برخوردار است.

۲- حیات نباتی مستمر: این حالت در صورتی رخ می‌دهد که قشر مخ به طور کامل از بین رفته و تنها ساقه‌ی مغز زنده می‌ماند. در این فرض، فعالیت‌های مراکز عصبی، اعمال حیاتی بدن مثل حرارت، ضربان نبض، قلب و تنفس را تنظیم می‌کند ولی شخص فعالیت‌های ارادی و نیز هوشیاری کامل ندارد. در این حالت گاهی هم شخص به دستگاه‌های تنفس مصنوعی نیاز دارد و با وجود این، می‌خواهد و گاهی هم چشم‌هایش باز می‌شود و احیاناً صداهای نامفهومی تولید می‌کند، ولی در همه حال قدرت درک و شناخت ندارد و به همین سبب برخی این حالت را حالت مرگ شناخت و ادراک نامیده‌اند.

در حالت حیات نباتی مستمر، ساقه‌ی مغز زنده است و بدن از افعال غیر ارادی برخوردار می‌باشد. علت نام‌گذاری این حالت به حیات نباتی مستمر این است که در این حالت شخص همانند گیاه تغذیه و تنفس دارد علاوه بر این که غذای خود را هضم می‌کند، چشمانش را می‌گشاید و خواب و بیداری دارد و گاهی نیز اصوات نامفهومی از خود صادر می‌کند و گاهی بعضی از اعضای خود را حرکت می‌دهد ولی هیچ‌گونه ادراکی ندارد.

۳- حیات اعضا: چنانچه مغز و ساقه‌ی آن به طور کامل بمیرند، با کمک وسایل نگه‌دارنده می‌توان حیات را در اعضای بدن حفظ کرد. به بیان دیگر، در این حالت خود شخص مرده، ولی اعضای وی از حیات برخوردارند که از آن به مرگ مغزی تعبیر می‌شود.

^۱. آقابابایی، اسماعیل، پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۳۱.

۴- حیات سلولی: هنگامی که انسان می میرد تمام اعضای وی از حرکت باز می ایستند، سلولهای تشکیل دهنده ی بدن به حسب نوعشان ممکن است برای مدتی زنده بمانند. بعد از بیان انواع چهارگانه ی حیات باید گفت که مرگ انسان در سه مرحله به وقوع می پیوندد:^۱

مرحله ی اول: توقف قلب و ریه ها یا اختلال در گردش خون و تنفس؛

مرحله ی دوم: مردن سلولهای مغزی بعد از چند دقیقه محرومیت از خون حامل اکسیژن؛

مرحله ی سوم: مرگ سلول های جسم که نسبت به اعضا متفاوت است.

بر همین اساس، مراحل گوناگونی برای مرگ ذکر شده است که در مجموع شامل مرگ ظاهری و مرگ قطعی است. در مرگ ظاهری، حرکات تنفسی متوقف یا بسیار ضعیف می شود و حرکات قلبی بی نهایت خفیف می گردد؛ به نحوی که غالب اوقات به سختی می توان وجود آن را معلوم ساخت و طی آن عضلات بدن شل می شود و بی هوشی رخ می دهد و اگر این حالت چند دقیقه طول بکشد و در نتیجه ی آن، نرسیدن خون به سلولهای مغزی ادامه یابد، ضایعات، دائمی شده و مرگ قطعی حاصل می شود.^۲

دقت در مراحل حیات و مرگ از این جهت ضروری است که، چنان چه قلب و ریه ها توقف کنند، امکان بازگرداندن بیمار به حالت طبیعی وجود دارد، اما اگر مرحله ی دوم واقع شود، امیدی به بازگرداندن حیات نیست. لیکن می توان با استفاده از وسایل پزشکی جدید از پیشرفت مرگ در مرحله سوم تا مدتی جلوگیری نمود.

ب - نسبی بودن مرگ و زندگی

از مرحله ای بودن مرگ یا حیات متوجه می شویم که این دو نسبی هستند و به عبارت دیگر، مرگ مطلق یا حیات مطلق وجود ندارد. مثلاً انسانی که با سکتة ی قلبی یا بیماری می میرد، هرچند تحرک و فعالیتی در مجموع اعضای او نیست، ولی بعضی از اعضای وی

^۱. شرف الدین، احمد، الاحکام الشرعية لاعمال الطیبة، ص ۱۵۹.

^۲. قضایی، صمد، پزشکی قانونی، صص ۳۰-۳۱.

قابل پیوند کردن به انسان زنده است؛ پس هرچند انسان مرده است، ولی هنوز تا ساعاتی چند سلول های بدنش زنده اند و قدرت ادامه حیات را از دست نداده اند. حیات مطلق و بی مرگی نیز وجود ندارد زیرا همان گونه که مثلاً سلول اسپرماتوزوئید با اوول که حیات ابتدائی دارند در رحم رو به تکامل رفته و با آن حیات بهتر و کامل تری را تحصیل می کنند تا به صورت جنینی کامل درآیند و در جهانی غیر از دنیای رحم رشد و کمال تدریجی خود را به دست آورند، همان گونه نیز با رسیدن پیری، مرگ تدریجی بر حیات غالب گشته و عاقبت انسان به نقطه ی سکون (مرگ) منتقل می گردد.

بنابراین، حیات همان گونه که به تدریج قدرت و قوت خود را ظاهر می کند تا به مرحله ی عالی برسد، دوباره در برابر مرگ، حیات عالی را به تدریج به حیات دانی می سپارد. از این رو حیات نیز مراحلی دارد و مرحله ای بودن آن دلیل بر نسبیّت آن می باشد.^۱

نکته ی مهم این است که در مرحله ی حیات عضوی عملیات مرگ به نقطه ای رسیده است که با کمک وسایل جدید پزشکی هم نمی توان مرگ را متوقف کرد و این که عضوی از اعضای بدن و یا مجموعه ای از سلول ها زنده هستند به این معنا نیست که خود شخص زنده است.

ج- بازبینی در تعریف مرگ و تغییر معیار آن

در گذشته توقف تنفس طبیعی و گردش خون به سرعت به توقف کل اعمال مغز منجر می شد و به نحوی مشابه توقف همه ی اعمال مغز به سرعت به توقف تنفس و گردش خون می انجامید و لذا استفاده از نبود ضربان قلب و تنفس به عنوان معیاری برای تعیین مرگ، کاملاً معقول بود.^۲

۱. محمودی، عباسعلی، مرگ و زندگی از دیدگاه قرآن، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. اسکيج، دی، جی، حقوق، اخلاق پزشکی، ص ۱۵۵.

در علم پزشکی یکی از تعاریف مرگ چنین است: «مرگ عبارت است از توقف حرکت خون و هوا که از علائم حیات اند. معیار آن ایستادن قلب و ریه و ملاک تشخیص آن نبود نبض و یا نبود حرکت قلب بر روی نوار قلبی است به اضافه ی قطع شدن تنفس.»^۱

عده ای نیز مرگ را این چنین تعریف کرده اند: «وجود برخی از نشانه های زندگی در اعضا یا سلولهای بدن، برای حکم به زنده بودن جسد کافی نیست، بلکه ضروری است همکاری بین اعضای بدن هم وجود داشته باشد.»^۲

از دیدگاه پزشکی قدیم، عامل مرگ توقف قلب است؛ این در حالی است که پزشکی جدید عامل مرگ را توقف مغز می داند؛ چراکه، همیشه توقف قلب، توقف مغز را همراه دارد؛ ولی گاهی می شود که مغز کاملاً از کار می افتد و قلب یا به طور طبیعی یا به کمک دستگاه های طبی کار می کند. این تغییرات در تعریف مرگ، تلاش در ارائه ی تعریفی دقیق تر بوده است تا علاوه بر تأمین نظر قدما بتواند با معیارهای جدیدی که در تعریف مرگ ارائه شده سازگار باشد و در نهایت مرگ مغزی را هم فرا بگیرد.

در تعاریف جدید مرگ از نظر دانشمندان علوم تجربی و پزشکی آمده است: «مرگ، توقف کامل و بی بازگشت اعمال حیاتی است و معمولاً ابتدا قلب از کار افتاده و در پی آن مرگ سلولهای مخ فرا رسیده و در نتیجه ی آن تنفس و حس و حرکت از بین می رود و گاهی بالعکس ابتدا مرگ یاخته های مغزی پیش می آید و قطع تنفس و در نتیجه نبود اکسیژن در خون باعث از کار افتادن قلب می شود و در هر دو صورت مرگ قطعی و واقعی فرا می رسد.»^۳ و در تعریفی دیگر، مرگ از جهت فیزیولوژی عبارت است از: «از بین رفتن قطعی و برگشت ناپذیر اعمال قلبی - عروقی و تنفس و حس و حرکت، که نبود قطعی آن ها بر مرگ حتمی سلولهای مغزی که قاطع ترین علامت مرگ است، صحه می گذارد.»^۴

۱. آقابائی، اسماعیل، همان، ص ۳۸ به نقل از ندی محمد نعیم، موت الدماغ بین الطب و الاسلام، ص ۶۸.

۲. همان.

۳. گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. قضایی، صمد، همان، ص ۳۰.